

درآمدی بر نقد

مهری بهرام بیگی

سازمان مطالعه و تدوین

bahrambeygi@samt.ac.ir

تعریف نقد

از جمله موضوعاتی که همیشه نشریات علمی بدان می‌پردازند «نقد» است. واژه کریتییک (Critique) در قرن پانزدهم از واژه لاتینی Criticus وارد زبان فرانسه شد. واژه اخیر، خود از کلمه یونانی Kritikos بود که معنای آن قضاوت کردن، تمییز و تشخیص دادن قطعی است. Kritikos نیز مشتق از فعل Krinein به معنای تشخیص و تمییز دادن، انتخاب کردن و تصمیم گرفتن است (Mathieu-Rosay, 1985, p. 147). می‌توان گفت نقد زمانی متولد شد که اولین بار متن در معرض قضاوت عامه قرار گرفت؛ بنابراین، نقد عبارت است از هنر قضاوت در مورد اثری هنری یا ادبی و ارزیابی ارزش یک متن یا اثر هنری. اگر در این باره از منتقدان درس خواننده و آکادمیک پرسید، آنان اولین طلیعه‌های نقد علمی را در اندیشه‌های دکارت جستجو کرده و او را به عنوان پیشرو نقد علمی معرفی می‌کنند. نیز چون وی را اولین شکاک تلقی می‌کنند، می‌گویند راه نقد به وسیله وی باز شد و اولین کسی است که به تبیین و تشریح نقد علمی پرداخت. دکارت برآمده از فرهنگ جبری و تقدیری قرون وسطی بوده است. به عبارتی، فرهنگی که خود میراث‌دار فرهنگ یونان باستان بوده و همان جبرگرایی و تقدیر محتوم را این بار در تثلیث و سه‌گانه‌پرستی خلاصه نموده بود. دکارت برای ایستادن در مقابل این فرهنگ نقد و انتقاد و تعارضات و شکایات خود را مطرح نمود؛ نکته‌ای که بعدها در آثار هگل و نقد دیالکتیک وی به طرز شفاف‌تری به چشم می‌خورد (باقری ارومی، ۱۳۸۴، شماره ۱۸۲۵۲).

قرن هجدهم شاهد پیروزی و رونق ذهن انتقادی بود که البته گاهی به سوی روحیه انتقادجویی معطوف می‌گشت. اما روش دوستانه و صمیمانه دیدرو در کتاب نقدش به نام

محافل^(۱) راهگشای شکل جدیدی در میان انواع ادبی منشور گشت. نقد ادبی دیگر وسیله‌ای برای تعارض و جدل نبود، بلکه به اندیشه حساسی تبدیل گشته بود که بنا به گفته پروست به مدد آن می‌توان از طریق خواننده آثار دیگری به ماهیت خواننده آثار خود پی برد.^(۲) (برونل و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۳۴۳).

زرین کوب در جلد اول اثرش به نام *نقد ادبی* می‌نویسد:

کلمه نقد خود در لغت به معنی «بهین چیزی برگزیدن» و نظر کردن است در دراهم تا در آن به قول اهل لغت سره را از ناسره بازشناسند. ... لفظی هم که امروز در ادب اروپایی جهت همین معنی به کار می‌رود در اصل به معنی رأی زدن و داوری کردن است و شک نیست که رأی زدن و داوری کردن درباره امور و شناخت نیک و بد و سره و ناسره آنها مستلزم معرفت درست و دقیق آن امورست (زرین کوب، ۱۳۶۱، ص ۱).

معین نیز در فرهنگ خود نقد را با چهار تعریف عنوان می‌کند؛ از جمله جدا کردن دینار و درهم و سره و ناسره، تمییز دادن خوب از بد، آشکار کردن محاسن و معایب سخن و در نهایت تشخیص محاسن و معایب سخن. در تمام تعاریف این نکته دیده می‌شود که دو لغت سره و ناسره، خوب و بد یا محاسن و معایب کنار هم می‌آیند. بنابراین، واژه نقد و انتقاد^(۳) که برخی از آن فقط به عنوان ذکر معایب نام می‌برند نیست، زیرا این تعریفی از عیب‌جویی است که کاملاً با نقد متفاوت است. درحالی که نقد عبارت است از: «ارزیابی، بررسی، شناسایی نمودن، زیر و رو کردن، حسنها و عیبا را نمایاندن و پنهانها را رو آوردن» (مرتضوی کرون، ۱۳۶۴، ص ۱۴).

هدف نقد باید روشن باشد؛ هرچند بر اساس ذوق و احساسات و عواطف است، باید پایه و اساس علمی داشته و سرچشمه آن شناخت و سنجش باشد.

آنچه در این مقاله می‌خوانید برگرفته از مطالبی کلی است که استادان صاحب قلم در خصوص نقد بیان کرده‌اند. با تاریخچه‌ای از نقد شروع، فواید آن و شرایط منتقد خوب را بیان می‌کنیم، از نظرات مثبت و منفی در مورد نقد آگاه شده، به شیوه نقد می‌پردازیم و سرانجام برخی از انواع نقد را به طور مختصر معرفی می‌کنیم.

تاریخچه نقد در ایران

هرچند تاریخچه نقد در ایران سابقه طولانی دارد و به اوایل قرن ششم هجری قمری برمی‌گردد، اما مفهوم نقد یا انتقاد کتاب جدید است. به عقیده خرمشاهی: «انتقاد کتاب، به صورت مقاله‌ای مفرد و مستقل در ارزیابی یک اثر، از اوایل قرن چهاردهم شمسی در مطبوعات فارسی ظاهر گردیده است» (خرمشاهی، ۱۳۶۳، شماره سوم، ص ۱۰). از سال

۱۲۹۶ تاکنون نزدیک به هشتاد و نه سال است که در ایران ماهنامه‌ها یا فصلنامه‌هایی منتشر شده‌اند که به طور پراکنده دارای نقد کتاب بوده‌اند. از این میان می‌توان به ماهنامه‌های *ایران‌شهر* (مؤسس آن حسین کاظم‌زاده ایران‌شهر و سال تأسیس ۱۲۹۶)، *ارمغان* (مؤسس آن وحید دستگردی و سال تأسیس ۱۲۹۸)، *آینده* (مؤسس آن دکتر محمود افشار و سال تأسیس ۱۳۰۴)، *یادگار* (مؤسس آن عباس اقبال و سال تأسیس ۱۳۲۳) و *نیما* (مؤسس آن حبیب یغمایی و سال تأسیس ۱۳۲۷) اشاره کرد.

انتشار مجلهٔ *سخن* در سال ۱۳۲۲ نقطهٔ عطفی در تاریخ پربار نقد کتاب در ایران بوده است؛ چرا که این مجلهٔ ماهانه طی سی سال که انتشار یافت، انتقاد کتاب را جدی گرفته و به آن سروسامانی بخشیده بود. مجلات دیگر نظیر *جهان نو* (حسین حجازی، ۱۳۲۵)، *اندیشه و هنر* (ناصر وثوقی، ۱۳۲۷)، *درسهایی از مکتب اسلام* (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۳۲)، *وحید* (سیف‌ا... وحیدنیا، ۱۳۴۲)، *نگین* (محمود عنایت، ۱۳۴۴)، *رودکی و فرهنگ و زندگی* (دههٔ چهل)، همچنین مجلات دانشگاهی وزینی چون *مجله دانشکده الهیات دانشگاه مشهد* (۱۳۴۷) و *تهران* (۱۳۴۹) مقالاتی در نقد کتاب داشتند (خرمشاهی، ص ۱۰).

مجله راهنمای کتاب که در سال ۱۳۳۷ با مدیریت ایرج افشار به چاپ رسید، مبانی و معیارهای ارزیابی و انتقاد کتاب را استوارتر کرد. نشریه *انتقاد* کتاب نشریه پرخواننده اما کم تیراژی بود که در سال ۱۳۳۴ به صورت ضمیمه انتشارات کتابفروشی نیل منتشر شد و چاپ آن تا دوازده سال ادامه یافت. بررسی کتاب از دیگر نشریاتی بود که به همت داریوش آشوری از طرف انتشارات مروارید به چاپ رسید و چاپ آن از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۸ ادامه یافت. *کتاب امروز*، از دیگر نشریات آن زمان بود که گروهی از جمله جهانگیر افکاری، کریم امامی، نجف دریابندری، دکتر حسین مرندی، ابوالحسن نجفی و برخی ویراستاران و مشاوران مؤسسه انتشارات فرانکلین هر ۶ ماه یک‌بار به چاپ آن بین سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ مبادرت می‌ورزیدند. همچنین *نامه انجمن کتابداران* (۱۳۴۷-۱۳۵۳) نیز در فواصل بین ۱۳۵۳ تا سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ یکی از پربارترین نشریات کتابشناسی بود. در حال حاضر غیر از ۲ یا ۳ نشریه بیشتر آنها تعطیل شده‌اند که تنها می‌توان به *نشر دانش* (نشریه مرکز نشر دانشگاهی)، *نقد آگاہ* و *کتاب آگاہ* (که بعد از انقلاب از سوی انتشارات آگاہ چاپ شد) و *آینده* که تلفیقی از *راهنمای کتاب* و *آینده کهن* به همت ایرج افشار بود، اشاره کرد (ر.ک.: خرمشاهی).

اهمیت نقد

اهمیت نقد تا آنجاست که به نظر زرین کوب تهذیب ذوق عامه و تربیت فکر نویسنده

است. اما فواید دیگری را می‌توان برای آن برشمرد. یکی از این فواید شناساندن جایگاه شایسته آثار نشر یافته است تا به دست فراموشی سپرده نشوند. بنابراین، غیر از هدف نقد که نشان دادن کاستیها و تصحیح ناروایهاست، نقد نوعی حرمت نهادن به تلاشها و کوششهاست. یکی دیگر از فواید نقد کتاب، مقابله با آشفتگی بازار کتاب است، زیرا با بالا رفتن بصیرت اهل کتاب هرج و مرج معنوی مهار می‌شود.

نقد در واقع به نوعی «حق جامعه» است؛ زیرا «وقتی نویسنده‌ای یا پژوهشگری، حال به هر دلیلی، مطالبی غلط در جامعه می‌پراکند و آگاهیهای نادرستی را می‌گستراند، این حق جامعه است که کسانی آن نادرستیها را بازگویند و درستی و راستی را بپراکنند و از اینکه از مسیر داده‌های نادرست ذهنیتی نادرست و ناهنجار ایجاد گردد، جلوگیری» (نگاهی دوباره به نقد کتاب، ۱۳۷۳، شماره دوم، ص ۱۳۴).

فایده دیگر نقد جلوگیری از ضربه زدن به رشد فرهنگی است، زیرا نشر آثار کم‌مایه و بی‌مایه دوباره موضوعات مهم - به‌خصوص موضوعاتی که مورد نیاز جامعه نیز هستند - به انحراف کشاندن ذائقه جامعه کتابخوان و آلوده کردن موضوع و ضربه زدن به رشد فرهنگی است که سرانجام از گسترش فرهنگ جلوگیری می‌کند.

شرایط منتقد

با دانستن ضرورت و اهمیت نقد آیا هر کس می‌تواند به نقد آثار دیگران پردازد؟ همان‌طور که آمد هدف نقد ارزیابی، بررسی، شناسایی و زیر و رو کردن، حسنها و عیبها را نمایاندن است؛ بنابراین کار منتقد شناساندن زیباییها و زشتیهای یک اثر است و لازمه این کار تعمق کردن و دقت در آثار است. اگر منتقدی فاقد ذوق سلیم است نمی‌تواند لطایف و محاسن هنر را درک کند و در نتیجه معایب و نقایص از نظر او پنهان می‌مانند. اما داشتن ذوق تنها کافی نیست؛ ذوق بدون علم و تخصص لازم محصولی ندارد جز ارائه انشائی غراً و نه انتقادی سنجیده و سالم.

منتقد باید با دید و وجدان علمی همراه با ذوق سلیم دور از هرگونه نظر شخصی با میزانهای منطقی و علمی به کار نقد و نقادی پردازد و نقد خود را از هرگونه شائبه و غرض دور نگه دارد. این شرط در زبان آسان اما در عمل رعایت آن بس دشوار می‌باشد. ناقد بصیر و منصف کسی است که سعی کند این‌گونه عوامل در نقد او نفوذ نکنند (مرتضوی کرون، ص ۳۳-۳۴).

منتقد درباره موضوعی که انتقاد می‌کند باید بصیرت و اطلاع کافی داشته باشد، به اصول سنجش و قضاوت ادبی و معیارهای نقد آشنایی کامل حاصل کند و از لوٹ غرض

و حبّ و بغض شخصی و هوا و هوس میرا باشد؛ به قول مولانا:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد

مثنوی معنوی

همچنین منتقد نباید هدف از نقد را که «راهنمایی» و «خدمت» است از یاد ببرد. او باید از شتاب در قضاوت پرهیزد و نتیجه سنجش و قضاوت خود را پس از مطالعه دقیق و همه‌جانبه اثر بیان کند. منتقد باید هر اثر را در سطح خود آن نقد کند و نباید احساسات شخصی یا تمایلات دیگران را در قضاوت خود دخالت دهد. او باید با حسن نیت و شهامت، نقدی آموزنده ارائه دهد. لحن او نباید گزنده و تلخ و یا همراه با دشنام باشد.

دلایل قوی باید و معنوی نه رگهای گردن به حجت قوی

کلیات سعدی

حتماً نباید برای حرف حق زدن به تلخی سخن گفت، هیچ منتقدی اجازه ندارد در نقد خود دشنام ادبی و غیر ادبی بدهد. شاید افزودن کمی طنز اشکال نداشته باشد که البته باید دقت کرد با تمسخر اشتباه نشود. ناقد منصف اگر عیبی در اثری یافت نباید بیش از حد به مبالغه آن پردازد یا اگر نقصی در اثر فردی مشهور یافت به خاطر شهرت نویسنده از نقد اثر آن چشم‌پوشی کند. منتقد باید به کمک دلایل محکم ثابت کند که تفاوت میان علم و عقاید شخصی را تشخیص می‌دهد. او باید هر اثر را در سطح خود آن نقد کرده نشان دهد نویسنده در چه مواردی آگاهی یا شناخت نادرستی دارد. آیا نویسنده منطقی خاصی دارد و در تحلیل یا بحث در چه مواردی ناقص است و قبل از تمام این بایدها و نبایدها باید محدوده کار خود را معلوم کند که آیا قصد او نقد اندیشه نویسنده است یا نقد شیوه کار او؟ بنابراین، به طور طبیعی همواره عده‌ای موافق و عده‌ای مخالف نقد بوده‌اند. موافقان انتقاد بجا را از وسایل شناخت درست و نادرست می‌دانند و معتقدند برای پیشرفت علم این انتقادها ضروری است؛ انتقادی که سبب رشد و تعالی و تکامل انسان شده، افکار و اعمال وی را اصلاح و حس واقع‌بینی را در او تقویت می‌کند. در حالی که مخالفان نقد، منتقدان را افرادی می‌دانند که به سبب ناتوانی در خلق آثار در جهت تخریب آثار دیگران گام برمی‌دارند. اما باید بپذیریم همه منتقدان توانایی ارائه نقد درست را ندارند. الکساندر پوپ در رساله دربارۀ نقد می‌گوید:

دشوار است بتوان گفت ناپختگی، بیشتر در نگارش بد به ظهور می‌رسد یا در بد داوری کردن؛ اما از این دو، اثری که به سبب نقص انشاء ایجاد ملال کند از نقدی که درک ما را گمراه می‌سازد کم‌زیان‌تر است. معدودی از مصنفان هستند که در نگارش دچار لغزش می‌شوند اما بسیار کسان‌اند که در داوری خطا می‌کنند، در برابر هر یک مصنف بد، ده منتقد بد وجود دارد (دیچرز، ۱۳۷۹، ص ۵).

شیوه نقد

پس از اینکه منتقد اثری را جهت نقد انتخاب کرد باید با شیوه‌ای درست و منطقی بدان پردازد و بهتر است در ابتدا نقاط قوت اثر را بیان کند.

نخست کتاب را به طور دقیق و کامل به قصد فهم اهداف نویسنده مطالعه کند و غرض مؤلف را به دست آورد... مطالعه باید با دو نگرش صورت گیرد: نگرش کلی و مجموعی تا طی آن پیام مؤلف و غرض اصلی وی به دست آید و مشخص شود که نویسنده در پی تأمین چه نوع کمبودی است و به موضوع بحث از چه زاویه‌ای نگریسته است. نگاه دوم، نگاهی جزئی و موردی است. در این نگرش ناقد به اسکلت و ساختمان کلی تألیف نظر نمی‌کند بلکه به مانند یک کالبد شکاف کتاب را مورد به مورد تجزیه تحلیل می‌کند. در این مطالعه حتی صفحه‌ها و پاراگرافها می‌توانند به استقلال مورد توجه قرار گیرند (سلطانی، ۱۳۶۹، ص ۱۶).

بنابراین ناقد از دو جنبه به کتاب می‌نگرد: از نظر صورت و از نظر محتوا.
الف) از نظر صورت:

۱. ارزیابی صوری: همان‌طور که از عنوان این نوع ارزیابی مشخص است یک نوع ارزیابی صوری از اول کتاب آغاز شده تا آخر کتاب ادامه دارد و فقط به متن توجه نمی‌کند بلکه به چیزهای دیگر از جمله درستی صفحه عنوان، تطبیق آن با عنوان روی جلد کتاب و صفحات پیش از متن؛ از جمله صفحه حقوقی نیز توجه دارد. برای نمونه، در یک ترجمه اگر در صفحه حقوقی نام کامل مؤلف را می‌آورند و البته آن هم به لاتین، باید عنوان اصلی اثر را به همان زبان اصلی بیاورند و همین‌طور نوبت چاپ و تاریخ آن را مشخص کنند.

۲. فهرست مطالب: وجود فهرست مطالب ضروری است. البته شاید نتوان برای کتابهای رمان فهرست مطالب تهیه کرد؛ اما اصولاً نبودن فهرست مطالب عیب اساسی محسوب می‌شود.

۳. پیشگفتار یا مقدمه مؤلف یا مترجم: ابتدا لازم است به تفاوت پیشگفتار^(۳) و مقدمه^(۴) از لحاظ فنی پردازیم. پیشگفتار با مطالب کتاب ارتباط مستقیم ندارد، درحالی‌که مقدمه با مطالب کتاب ارتباط داشته و گاهی بدون خواندن مقدمه نمی‌توان به مطالب کتاب پی برد. پیشگفتار بر محور مسائل جنبی است؛ مثل نحوه شرایط تهیه اثر یا تجدید چاپ آن، تشکر از دست‌اندرکاران نشر و چاپ و یا به منظور تجدیدنظر قرارداد اثر. درحالی‌که مقدمه معمولاً طرح اولیه کتاب را به طور خلاصه بیان می‌کند و مؤلف هدف نگارش کتاب را به خواننده عرضه می‌دارد. در واقع، در مقدمه مطالبی معرفی می‌شود که در کتاب

به تفصیل می‌آید.

۴. منطقی و روش تدوین متن: از دیگر نکاتی که منتقد به آن می‌پردازد رسا بودن متن یا آشفتگی آن، رابطه فصول کتاب با یکدیگر و سیر منطقی و پرورش محتواست.

۵. بررسی سبک: سبک و سلیقه شخص مؤلف تا حد معینی پذیرفتنی است. اگر مؤلف واژه‌های جدید می‌سازد این کار باید درست و اصولی انجام شود نه تفتنی، زیرا «زبان میراث مشترک است و همه اهل زبان و اهل قلم در حفظ و انتقال آن مسئولیت مشترک دارند و تصرفات من در آورد در زبان جایز نیست و منتقدان در این باره مسئولیت خطیری دارند» (خرمشاهی، ۱۳۶۳، ص ۱۶).

۶. فهرست موضوعی یا اعلام: فقدان فهرست موضوعی یا اعلام از نقایص کتاب به‌ویژه در کتابهای تحقیقی به‌شمار می‌رود. نبود تصاویر، نمودارها، طرحها، جدولها و نظایر آن از نقایص دیگر کتاب است.

۷. اشکالات: اشکالات ممکن است از جهت تایپ یا صحافی باشد. اشکالات تایپی معمولاً یا به ناشر برمی‌گردد که در هر صورت پذیرفتنی نیست و اشکال صحافی به سستی شیرازه کتاب می‌انجامد.

۸. ارجاعها: ارجاعها و پانویسها و یادداشتهای پایان فصل باید به راحتی در دسترس باشند و بهتر است آنها را با اعداد مشخص کرد نه با ستاره و علامتهای دیگر. (ب) از نظر محتوا: نقد و ارزیابی اثر تابع محتوای آن است و اصولاً ارزیابی اثر هنری با اثر سیاسی یا فلسفی مشابه نیست. اما در بیشتر موارد آثار از دو جهت بررسی محتوایی می‌شوند: مبنای عقلی - استدلالی و مبنای تجربی - تحقیقی.

۱. مبنای عقلی - استدلالی: کتاب باید ساختمانی منطقی و معقول داشته باشد و در بین اجزاء آن تناقض وجود نداشته باشد که البته منتقد باید از شیوه استدلال مؤلف آگاهی یابد.

۲. مبنای تجربی - تحقیقی: منتقد باید اثر را با در نظر گرفتن آثار قبلی بسنجد و بررسی کند و اطمینان یابد که آیا مؤلف از مهم‌ترین و اساسی‌ترین منابع در آن زمینه باخبر بوده است یا خیر. او باید اطلاعات، نقل قولها و پژوهشها را بررسی کند تا از صحت و سقم گفتار مؤلف مطمئن شود. اعتبار منابع در هر علم متفاوت است. واضح و میرهن است که منابع قدیم‌تر در متون تاریخی و منابع جدیدتر در متون علمی و صنعتی معتبرترند و آنچه معمولاً بیشتر منتقدان رعایت می‌کنند ارائه پیشنهادهایی است که مؤلف می‌تواند از آنها استفاده کند.

تا اینجا سخن از نقد آثار تألیفی بود، اما بجاست به ذکر چند نکته در مورد ارزیابی و نقد متون ترجمه‌ای پردازیم. در ارزیابی متون ترجمه‌ای منتقد در وهله اول باید متن

اصلی را بررسی کند؛ شاید متن اصلی مملو از کاستی‌هاست که البته کمتر مترجمی چنین آثار بی‌ارزشی را ترجمه می‌کند. اما خلاف این مطلب بیشتر دیده می‌شود و آن هم ترجمه آثار اصیل و ارزشمند به دست مترجمان ناشی است که اعتبار متن را از بین می‌برد. بنابراین، منتقد پس از بررسی متن اصلی باید به سه نکته توجه کند:

- میزان مهارت مترجم در زبان مادری یا زبان مقصد،

- میزان مهارت مترجم در زبان مبدأ و

- میزان اطلاعات مترجم از موضوع کتاب.

تمام موارد فوق جدا از شهرت نیک یا بد مترجم در سایر ترجمه‌ها و آثار اوست؛ بنابراین بهترین نقد و بررسی، مقابله متن ترجمه شده با متن اصلی است. گرچه با مطالعه متن فارسی - بدون مراجعه به متن اصلی - می‌توان به سلامت نثر فارسی پی برد، ترجمه‌های بسیاری هستند که بسیار شیوا و شیرین نوشته شده‌اند و نمی‌توان مطمئن بود که این جملات زیبا، ترجمه متن اصلی است یا قلم مترجم.

مترجمی خوب است که در عین ارائه متنی سلیس و روان از متن اصلی دور نیفتد یا متن را تحریف نکند. در معادل‌یابیها دقت کند؛ یکی از مقیاسهای ارزیابی منتقد همین معادلهاست. منتقد با دقت در معادل‌یابیها که معمولاً لاتین آنها در پانویس یا واژه‌نامه می‌آیند می‌تواند مهارت و موفقیت مترجم را ارزیابی و نقد کند. همچنین لازم است مترجم معادل اروپایی یا عربی و کلاً لاتین یک اصطلاح را عیناً بیاورد. حال اگر مترجم آن اصطلاح را ترجمه کند این نقص محسوب می‌شود. ضبط درست یا نادرست اعلام از موارد مبهم در ترجمه است؛ این امر نشان می‌دهد که مترجم، صاحب‌نظران آن علم یا فن را که مطلبی از آنها ترجمه می‌کند، می‌شناسد یا بدون شناخت دست به ترجمه زده است.

رتال جامع علوم انسانی

انواع نقد

نقد انواع گوناگون دارد؛ در این مقاله به طور مختصر به معرفی برخی از آنها می‌پردازیم و مطالب تخصصی‌تر را برعهده متخصصان در این حوزه می‌گذاریم.

۱. نقد تکوینی متون^(۵): این نقد یکی از جالب‌ترین نوآوریهای نقد نو درسی سال گذشته است که درباره متن نهایی و چاپ شده نیست بلکه مراحل تکوین آثار را نشان می‌دهد. همچنین چرکنویسها و طرحهای اولیه قبل از مرحله نگارش و تدوین را در نظر داشته و نشان می‌دهد چگونه یک اثر در جستجوی خود از مسیرهای پریچ و خم و از تردیدها و دودلی‌ها عبور می‌کند. در این میان فلور و پروست^(۶) از جمله نویسندگانی هستند که دست نوشته‌ها و چرکنویسهای آنها پیچیدگی مراحل تکوین آثارشان را بیشتر نشان می‌دهد.
۲. نقد اسطوره‌ای^(۷): نقد اسطوره‌ای بر اسطوره استوار است. پایه‌گذار نقد

اسطوره‌ای ژیلبر دوران^(۸) است. وی برداشت خاصی از آفرینش ادبی داشته و در آثار متعددی به بررسی این نقد پرداخته است.

«برای مثال، درباره رمانهای استاندال می‌نویسد که در پس پرده داستانهایی که استاندال روایت می‌کند آنچه قابل اهمیت است نیروهای اولیه اسطوره‌ای و الگو کهن‌هایی است که در نهان به احساسات، امیال و اعمال شخصیت‌های آثار استاندال ساختار اسطوره‌ای می‌بخشد. ژیلبر دوران معتقد است که این ساختار اسطوره‌ای ممکن است آشکار و هویدا نباشد، اما یقیناً در بطن متن وجود دارد و نویسنده در درون خود آن را تجربه کرده است و در اینجا منتقد تفاوتی میان نویسنده پر نبوغ که اسطوره را از درون تجربه می‌کند و دیگران که اسطوره را به صورتی ساختگی در متن می‌گنجانند قائل می‌شود (کهنمویی‌پور، خطاط و افخمی، ۱۳۸۱، ص ۵۰۳).

۳. نقد روان‌شناختی^(۹): یکی از انواع شیوه‌های نقد ادبی، نقد روان‌شناختی است که شارل مورن^(۱۰) (۱۸۹۹-۱۹۶۶) آن را به وجود آورد. در این شیوه نقد از آموزشها و تعلیمات روانکاوی^(۱۱) استفاده و این کار در چهار مرحله انجام می‌شود. ابتدا آثار یک نویسنده مانند چند عکس روی هم قرار می‌گیرند تا علایم اختصاری مکرر اثر معلوم شود. سپس این علایم تجزیه و تحلیل و هرگونه عوامل از جمله درونمایه آنها، گروهبندی و تغییر شکلشان مطالعه می‌شوند. با بررسی این ساختارهای شخصیت ناخودآگاه نویسنده و اسطوره شخصی او مشخص می‌شود و سرانجام این نقد اثبات تصویر مکشوف نویسنده با مطالعه زندگینامه اوست.

۴. نقد جامعه‌شناختی^(۱۲): «نقد جامعه‌شناختی تلاش برای توجیه آفرینش، ساختار و کارکرد متن ادبی به وسیله بافت تاریخی و اجتماعی است. تن^(۱۳)، تاریخ‌دان و فیلسوف فرانسوی (۱۸۲۸-۱۸۹۳)، با اثر خود تحت عنوان فلسفه هنر^(۱۴) در سال ۱۸۶۵ و لانسون^(۱۵) منتقد آغاز قرن بیستم، دو پیشگام پیشین این نقد هستند. تن کارهای خویش را روی فرستنده متمرکز می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه محیط اجتماعی نویسنده بر روی اثر تأثیر می‌گذارد. لانسون فعالیت‌های خویش را بر دریافت‌کننده متمرکز و بر نقش خواننده در تحول ادبیات تأکید می‌نماید (همان، ص ۸۰۸-۸۰۹).

جامعه‌شناختی متن چون مفاهیم خود را از جامعه‌شناسی و نشانه‌شناسی می‌گیرد نوعی نشانه‌شناسی جامعه‌شناختی است. ژولیا کریستوا^(۱۶) زبان‌شناس و روانکاو فرانسوی عصر حاضر نیز برای برگردان مسائل اجتماعی به سطح زبان‌شناختی شرایط اجتماعی - زبانی را که متن در آن به وجود آمده مورد بررسی قرار داد، زیرا این شرایط در اثر تضادهای تاریخی و برخورد‌های اجتماعی به وجود آمده‌اند.

۵. نقد مضمونی^(۱۷): در ابتدا برای این نقد عناوین دیگری برشمرده می‌شد، از جمله نقد مبتنی بر آگاهی^(۱۸)، نقد پدیدارشناسی^(۱۹) و نقد دنیای خیال^(۲۰) و از آن با نام مکتب ژنو نیز نام می‌بردند، زیرا بیشتر بنیان‌گذاران آن در ژنو تدریس می‌کردند. پایه‌گذاران این نقد مارسل ریمون^(۲۱) و آلبرگن^(۲۲) بودند. بعدها ژرژ پوله^(۲۳)، ژان روسه^(۲۴) و درخشان‌ترین آنها ژان پیر ریشارد^(۲۵) آن را رونق دادند.

نقد مضمونی اولین جنبشی بود که در مقابل نقد سنتی و دانشگاهی ایستاد و مدعی بود که روش علمی ندارد و راه کاوش در یک اثر ادبی با ابزار علمی نیست و تنها احساس غریزی، الهام و اشراق و شیفستگی منتقد او را کمک می‌کند تا هنگام مطالعه عمیق اثر، خود را به جای نویسنده بگذارد و زمان تبدیل یک تجربه احساسی به زبان ادبی را درک کند. بدین ترتیب، منتقد خود مسیر خلاقیت ادبی را دنبال می‌کند گویی خود او نویسنده است. بعدها نقد مضمونی تبدیل به مکتبی شد که پیشتاز آن گاستون باشلار^(۲۶) بود. او انقلابی در نقد ادبی به وجود آورد و روشهای سنتی را دگرگون کرد. باشلار فیلسوف بود و کم‌کم به تفسیر شعر روی آورد و نه کتاب تألیف و روشی ابداع کرد که با الهام از مکتب ارسطو و برپایه چهار عنصر آب، هوا، خاک و آتش بیانگر چهار مزاج شاعرانه بود. با ارائه تعریفی کوتاه و مختصر از چند نمونه از انواع نقد سعی داشتیم به خواننده قطره‌ای کوچک از این دریای گاه متلاطم، گاه آرام را نشان دهیم و در پایان پرسیم که آیا نقد در تعاریف کمابیش مشابه تعریف شدنی است؟ یا کلیدی است برای باز کردن نه تنها یک در، بلکه درهای بی‌شمار به روی نظرات، عقاید، تفکرات، مکاتب و غیره. به امید آنکه توانسته باشیم با گردآوری تعاریف گوناگون از منابع مختلف سخنی از مبحث نقد ارائه داده باشیم.

پی‌نوشتها

1. Salons

۲. در بیشتر کتب و فرهنگها، از جمله فرهنگهای لاروس، روبر، معلم و نفیسی دو کلمه نقد و انتقاد مترادف در نظر گرفته شده‌اند. در این مقاله ما نیز این دو کلمه را مترادف به کار می‌بریم.

3. Préface

4. Introduction

5. Génétique des Textes

6. Flaubert et Proust

7. Mythocritique

8. Gilbert Durant

9. Psychocritique

10. Charles Mauron

11. Psychanalyse
12. Sociocritique
13. Hippolyte Taine
14. *La philosophie de l'art*
15. Lanson
16. Julia Kristeva
17. Thématique (Critique)
18. Critique de conscience
19. Critique de phénoménologie
20. Critique de l'imaginaire
21. Marcel Raymond
22. Albert Béguin
23. G. Poulet
24. J. Rousset
25. J. P. Richard
26. Gaston Bachelard

منابع

- باقری ارومی، علی اکبر (۱۳۸۴)، «نقد علمی چیست؟»، *کیهان*، شماره ۱۸۲۵۲.
- برونل، پی‌یر و دیگران (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات فرانسه*، جلد پنجم. قرن بیستم، ترجمه نسرین خطاط و مهوش قومی، تهران: انتشارات سمت.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۶۳)، «انتقاد از کتاب نه از نویسنده»، *نشر دانش*، سال چهارم، شماره چهارم.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۳)، «آیین نقد کتاب»، *نشر دانش*، سال چهارم، شماره سوم.
- دیچز، دیوید (۱۳۷۹)، *شیوه‌های نقد ادبی*، ترجمه محمد تقی (امیر) صدقیانی و غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی.
- زرین کوب، غلامحسین (۱۳۶۱)، *نقد ادبی*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۶۹)، «ضرورت و شیوه نقد کتاب»، *آیین پژوهش*، سال اول، شماره اول.
- (۱۳۷۳)، «شیوه نقد کتاب»، *آیین پژوهش*، سال پنجم، شماره چهارم.
- کهنمویی‌پور، ژاله، نسرین دخت خطاط و علی افخمی (۱۳۸۱)، *فرهنگ توصیفی نقد ادبی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مرتضوی کرونسی، علیرضا (۱۳۶۴)، *ضوابط و اصول نقد کتابهای کودکان و نوجوانان*، تهران: کانون فرهنگ و هنر اسلامی.
- مهریزی، مهدی (۱۳۷۴)، «نقد یک کتاب درسی»، *آیین پژوهش*، سال ششم، شماره اول.
- معلم، مرتضی (۱۳۵۹)، *فرهنگ جدید فارسی - فرانسه (۲ جلدی)*، تهران: امیر کبیر.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۴)، *فرهنگ فرانسه - فارسی*، تهران: بنگاه انتشارات صفی‌علیشاه، چاپ سوم.
- نگاهی دوباره به نقد کتاب (۱۳۷۳)، *آیین پژوهش*، سال پنجم، شماره دوم.

LEXIS Larousse De La Langue Française (2002), Larousse, Paris.

Mathieu Rosay Jean (1985), *Dictionnaire étymologique*, Les nouvelles éditions marabout, Belgique.

منابع برای مطالعه بیشتر

آدورنو، تئودور و دیگران (۱۳۷۷)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، گزیده و ترجمه محمد جعفر پوینده، انتشارات نقش جهان.

ایوتادیه، ژان (۱۳۷۸)، *نقد ادبی در قرن بیستم*، ترجمه مهشید نونهالی، تهران: انتشارات نیلوفر.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)، *نقد ادبی*، تهران: انتشارات فردوس.

کارون ویلونه، ژ. س (۱۳۷۰)، *نقد ادبی*، ترجمه خسرو مهربان سمیعی، تهران: انتشارات بزرگمهر.

گلدمن، لوسین (۱۳۶۹)، *نقد تکوینی*، ترجمه محمد تقی غیائی، تهران: انتشارات بزرگمهر.

مارک لند، موری (۱۳۶۲)، «پذیرفتن انتقاد و بهره‌گیری از آن»، ترجمه علی محمد حق‌شناس، *نشر دانش*، سال سوم، شماره ششم.

میرصادقی، میمنت (۱۳۷۳) *واژه‌نامه هنر شاعری*، تهران: انتشارات کتاب مهناز.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۹)، *انسان و سمبلیایش*، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: کتاب پایا.

BERGEZ, D. et al (1990), *Introduction aux Méthodes Critiques pour L'Analyse littéraire*, Bordas, Paris.

BRUNEL, P. (1991), *La Critique Littéraire*, PUF. coll Que sais-je? Paris.

CARLONI et FILLOUX (1995), *La Critique Littéraire*, PUF. coll Que sais-je? Paris.

FAYOLLE, Roger (1978), *La Critique*, Armand Colin, Paris.

Flaubet à L'oeuvre (collectif) (1980), Flammarion, coll textes et manuscrits.

KAHNAMOUIPOUR, Jalch; KHATTATE, Nasrine (2003), *La Critique Littéraire*, SAMT.

MAUREL, Anne (1994), *La Critique*, Hachette Supérieur, Paris.

RAVOUXRALLO Elisabeth (1993), *Méthodes de Critique Littéraire*. Colin, paris.

ROBERT, Paul (1983), *Le Petit Robert (2v)*, Le Robert, Paris.

TADIÉ. J. Y. (1987), *La Critique Littéraire au xx^e siècle*, Belfond, Paris.

TUSSON (1990), *Proust à La lettre*, Du lérot.

ZÉRAFFA, Michel (1971), *Roman et Société*: PUF, Paris.